

نقشی خطاهای زبان آموزان در فرآیند یادگیری زبان دوم با تکیه بر روان‌شناسی شناختی

غلامرضا کیانی*

مقدمه

بهتر است بحث را با شرح چند سؤال آغاز کنیم. آیا اشتباههای فراگیر در امر زبان آموزی مغل یادگیری‌اند؟ آیا به گونه خطاها، روند آموزش و یادگیری را تسهیل می‌کنند و یا احتمالاً در امر آموزش تأثیر منفی دارند؟ برای پاسخ به چنین پرسشهایی لازم است کندوکاوی هر چند مختصر، در نظریه‌های یادگیری صورت گیرد. بدین منظور، قبل از آنکه به بحث «نقش خطا در یادگیری زبان» بپردازیم، «طور مختصر دو نظریه مهم یادگیری، یعنی نظریه رفتاری و نظریه شناختی را بررسی می‌کنیم. بررسی نظریه‌های «یادگیری» به طور کلی و «یادگیری زبان» به طور اخص، راه را برای بررسی نقش خطاهای زبانی فراگیرنده هموار می‌کند.

۱. نظریه‌های رفتاری

نظریه پردازان این نگاه (پاونوف، واتسون، اسکینر، ...) معتقدند که یادگیری امری خودکار است و ذهن بی‌رغبت و بی‌فایده آن نقشی ندارد. آنان تمایز چندانی بین یادگیری حیوان و انسان قائل نیستند. بنیانگذاران این فرضیه، آزمایشهای خود را بیشتر روی حیوانات انجام دادند و

* فارغ‌التحصیل دوره دکتری روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تربیت مدرس

یافته‌های خود را به انسانها نیز تعمیم بخشیدند. یادگیری در این دیدگاه، در واقع پاسخی است به یک محرک مشخص (نظریه شرطی شدن قدیمی^۲) و یا کنشی است که محرک آن چندان مشخص نیست و یا آزمایشگر به تشخیص آن علاقه‌ای ندارد (نظریه کنش‌گر^۳).

از نظر روان‌شناسان رفتارگرا، بین یادگیری زبان و سایر انواع یادگیری تفاوت عمده‌ای وجود ندارد. یادگیری زبان در واقع ایجاد عاداتی زبانی است که از طریق تقلید، تکرار، برخورد با زبان و حفظ کردن الگوهای زبانی اتفاق می‌افتد. اسکینر می‌گوید: «زبان را باید تحت سلسله عاداتی که سالهای متمادی بتدریج روی هم انباشته می‌شوند، توجیه نمود». آبه نظر اسکینر برای یادگیری زبان به هیچ مکانیزم پیچیده ذهنی احتیاج نیست. «مفیده‌ری تنها شرط لازم و کافی برای توجیه یادگیری زبان، مشاهده منظم رویدادهای جهان خارج است که کودک را وادار به ادای صداهایی می‌کند»^۴.

اعلام نظر رفتارگرایان مبنی بر اینکه کودک زبان مادری را از راه تکرار و حفظ کردن الگوها و به شکل خودکار یاد می‌گیرد باعث شد تا روان‌شناسان زبان‌پیر و این دیدگاه، این امر را به یادگیری زبان دوم نیز تعمیم دهند. با بهره‌گیری از این نظریه، متخصصین امر آموزش زبان، روشی به نام روش گوش‌گویی - زبانی^۵ ابداع کردند. این روش، بر نظریه زبان‌شناسی ساختارگرای^۶ و نظریه روان‌شناسی رفتارگرایی مبتنی است. بنوم نیلدا^۷ به عنوان یکی از پیشکوتان زبان‌شناسی ساختاری، معتقد است که زبان دوم را همانند زبان اول باید از طریق استقرایی^۸ و تمرین و تکرار الگوها آموخت.

۲. نظریه‌های شناختی^۹

بتدریج روان‌شناسان به جنبه‌های غیرقابل مشاهده یادگیری توجه نشان دادند و بحث ذهن به مباحث یادگیری راه یافت. شناخت‌گرایان با تأثیرپذیری از نظریه گشتالت، معتقد شدند که یادگیری امری مکانیکی و خودکار نبوده، بلکه یک فرآیند ذهنی است. روان‌شناسان زبان و زبان‌شناسانی که خردگرایی را اساس کار خویش قرار داده بودند، به مخالفت با نظر اسکینر و

2. Classical Conditioning

3. Operant Conditioning

۵. همان منابع

۴. اجسون (۱۹۷۵) ترجمه حاجتی، ص ۶۹.

6. Audio-Lingual Method

7. Structural Linguistics

8. Bloomfield

9. Cognitive Theories

10. Verbal Behaviour

کارآیی آن در امر یادگیری آموزشی پرداختند.

اچسون می‌گوید: «در سال ۱۹۵۹ که نوم چامسکی زبان‌شناس آمریکایی انتقاد ویرانگری بر نظریه رفتار زبانی اسکینر روان‌شناس معروف دانشگاه هاروارد نوشت، جدال ذاتی-اکتسابی در زمینه زبان‌شناسی موضوع روز شد. چامسکی دو انتقاد عمده بر نظریه اسکینر وارد می‌سازد. او می‌گوید: «اولاً رفتار موشها در جعبه‌های آزمایشگاهی هیچگونه ارتباطی با زبان انسان ندارند. در ثانیاً اسکینر اساساً شناخت درستی از ماهیت زبان ندارد.»^{۱۱}

از دید روان‌شناسان شناخت‌گرا، یادگیری یعنی به خاطر سپردن، درک، یادآوری و سازمان دادن مطالب. آنها می‌گویند برای اینکه مطلب جدیدی یاد گرفته شود، آن مطلب باید با ساختار ادراکی و اطلاعات قبلی یادگیرنده ارتباط داشته باشد تا برای او معنادار باشد و ذهن بتواند روی آن کار کند. اچسون و دیگران می‌گویند: «روان‌شناسان پیرو نظرگاه شناختی، مدعی اند که یادگیری و به‌ویژه در انسان - نمی‌توان به شیوه رضایت‌بخشی بر حسب تداعیهای شرطی تبیین کرد. به نظر آنها یادگیرنده در حافظه خود یک ساختار ادراکی^{۱۲} تشکیل می‌دهد که حافظ و سازمان‌دهنده اطلاعات مربوط به رویدادهای مختلفی است که در موقعیت یادگیری روی می‌دهد. هنگامی که آزمودنی با آزمونی برای تعیین مقدار یادگیری روبرو می‌شود، محرک (سؤال) را می‌بیند و بوجه قرار می‌دهد و با عنایت به آن در حافظه به جستجو می‌پردازد تا به عمل مقتضی برساند.»^{۱۳}

در سالهای دهه ۱۹۶۰ وقتی که اصول نظریه‌های اسکینر در محدوده یادگیری زبان زیر سؤال رفت و نظریه‌های شناختی در اریکه قدرت قرار گرفتند، نظریه پردازان امر آموزش زبان، تحت تأثیر روان‌شناسی شناختی و نظریه زبان‌شناسی گشتاری - زایشی چامسکی^{۱۴} روش جدیدی به نام آموزش شناختی^{۱۵} را ابداع کردند. در این روش، تکرار طوطی‌وار جای خود را به درک معنا، بهره‌گیری زبانی و قانونمند کردن اطلاعات زبانی، داد. از آن پس فرآیند ذهنی و انگیزش از عوامل عمده یادگیری به طور کلی، و یادگیری زبان به طور اخص قلمداد

۱۱. اچسون، ۱۹۷۵، ترجمه، ص ۵۱.

۱۳. اچسون، زمینه روان‌شناسی شناختی، ص ۳۸۵.

11. Cognitive Structure

14. Generative Transformational Linguistics

15. Cognitive Code Learning

شدند.

مطابق نظر چامسکی یک دستگاه فرضیه‌ساز، همگانیهای زبان^{۱۶} و یک روش ارزشیابی، روی هم رفته یک عطیه ذاتی به نام «دستگاه فراگیری زبان»^{۱۷} را تشکیل می‌دهند. با کمک این دستگاه، هر کودکی قادر است هر زبانی را نسبتاً با سهولت فراگیرد و بدون این عطیه، فراگیری زبان غیرممکن خواهد بود. این نظریه با نظریه متداول این قرن که می‌گفت از حیث یادگیری زبان، کودک بایک «صفحه سفید»^{۱۸} یا ذهن خالی به دنیا می‌آید، عمیقاً تفاوت دارد.^{۱۹} اکنون که این دو دیدگاه متفاوت و شاید هم متضاد به اختصار بررسی شد به موضوع اصلی، یعنی جایگاه خطاهای یادگیری زبان در امر یادگیری می‌پردازیم.

۱-۲. بررسی نقش خطاها در فرآیند یادگیری زبان

با در نظر گرفتن اصول اساسی در دو نظریه روان‌شناسی رفتاری و شناختی و روشهای آموزشی گوشی - زبانی و رمزآموزی شناختی، می‌توان به نتیجه مفیدی در باره نقش خطاهای فراگیری زبان، دست یافت. همه ما کم و بیش این امر را تجربه کرده‌ایم که آموزگاران زبان، اشتباههای دانش‌آموز را در جریان یادگیری امری مخمل قلمداد کرده و اصرار دارند که چنان آموزش داده شود که فراگیر هرگز دچار اشتباه نگردد. توجه آنها این است که چیزی که به خطا یاد گرفته شود، به عنوان یک عادت ریشه‌دار در فرد باقی می‌ماند و از بین بردن یا جایگزین کردن عاداتهای دیگر به جای عاداتهای ناخوشایند امری دشوار و بلکه محال است. در نگاه اول این توجیه منطقی به نظر می‌رسد، ولی باید به این امر توجه کرد که کودکان زبان مادری را چگونه یاد می‌گیرند. آیا خطایی از آنان سر نمی‌زند؟ آیا زبان کودکان از ابتدا کامل و بی‌نقص است؟ از طرف دیگر، ممکن است افرادی بگویند که یادگیری نوعی آزمایش و خطاست و بنابراین، چنین نتیجه بگیرند که خطای زبانی یادگیرنده، نه تنها عامل مزاحم نیست، بلکه نشانه‌ای از آزمایش فرضیه توسط فراگیر است که در نهایت به یادگیری درست منجر می‌شود. با توجه به این دو طرز تلقی متفاوت از خطاها، نقش آنها را در فرآیند یادگیری زبان - با الهام از

16. Language universals

17. Language Acquisition Device

18. Blank Sheet

دو جهت‌گیری کلی روان‌شناسی در امر یادگیری - بدقت بررسی می‌کنیم.

۳. جایگاه خطای زبانی از دید روانشناسی رفتاری

در روشهای گوسی - زبانی، مستقیم^{۲۰} (روشی که در آن، کاربرد زبان مادری در کلاس مطلقاً ممنوع است) روشهای مشابه دیگر که کم و بیش از نظر روان‌شناسی از رفتارگرایی نشأت گرفته‌اند، خطاهای زبانی به عنوان نشانه‌های شکست امر آموزش محسوب می‌شوند. طرفداران اینگونه روشها می‌گویند، اگر عادت‌های در انسان ریشه عمیق پیدا کند، رها شدن از آن تقریباً محال خواهد بود. جایگزینی یک رفتار جدید که ضد عادت قدیمی باشد، نیز امری دشوار است.

به عبارت ساده‌تر، این نظریه پردازان، خطای یادگیری را عامل اخلاص در فرایند یادگیری می‌دانند و توصیه می‌کنند که باید به طور کلی از وقوع آنها جلوگیری شود. اینکه آیا این امر، یعنی جلوگیری از وقوع خطا امکان‌پذیر هست یا نه، خود جای بحث فراوان دارد.

بر اساس آنچه گفته شد بالا ذکر شد، پیروان این نظریه به این نتیجه رسیده‌اند که مواد درسی زبان باید، به روش‌های علمی و دقیق تهیه شوند، به طوری که امکان وقوع هرگونه اشتباه از بین برود. به همین دلیل آنها معتقدند که معلم زبان، باید چنان تسلطی بر زبان داشته باشد که همچون یک بومی (Native speaker) در واقع، در این روش خود فراگیر عامل چندان مهمی در فرایند یادگیری نیست. بلکه این مواد درسی، معلم و محیط زبانی است که نقش عمده دارد و سبب ایجاد عادت زبانی در فرد می‌شود.

۴. خطای فراگیری زبان از نظر روانشناسی شناختی

از اساس نظریه یادگیری شناختی که معتقد به نقش فعال ذهن فراگیر است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که خطایی که در جریان یادگیری از دانش آموز سر می‌زند، نشانه این است که فرد در حال فرضیه‌سازی و آزمایش فرضیه‌ها است. این امر، حداقل در مراحل ابتدایی یادگیری، زبان مادری و زبان دوم صادق است. بعکس روش گوسی - زبانی، روش شناختی بر یادگیری،

یادگیرنده و فعالیتهای ذهنی او تأکید دارد تا بر آموزش، معلم و فعالیتهای طوطی وار و مکانیکی فراگیر. براون^{۲۱} می گوید:

«در سالهای آخر دهه ۱۹۶۰، یادگیری زبان دوم مانند یادگیری زبان مادری بررسی شد. یادگیرنده نه به عنوان اداکننده جملات بی معنا و غیرکامل، بلکه به عنوان موجودی هوشمند و خلاق در نظر گرفته شد. که دارای نظامی منطقی برای یادگیری زبان بود و می توانست با فعالیتهای ذهنی، روی اطلاعات زبانی عمل کند و در یک محیط معنادار زبانی ایفای نقش کند. یادگیرنده، با روش آزمایش و خطا^{۲۲}، فرضیه سازی^{۲۳} و آزمون فرضیه بتدریج خود را به دانش زبانی بومی زبان^{۲۴} نزدیک می کند.»^{۲۵}

در سالهای دهه ۵۰ و اوایل دهه ۶۰، اشتباهاتی که از یادگیرنده زبان سر می زد فقط عاملی در نمره دادن به دانش آموز در نظر گرفته می شد، ولی در اواخر سالهای دهه ۶۰، بتدریج خطاها به عنوان امر غیرقابل اجتنابی که در کسب مهارت زبان دوم مؤثر واقع می شوند و خود بیانگر فعالیت ذهنی فراگیرند، به حساب آمدند.^{۲۶}

حال که با اشاره ای مختصر طرز تلقی دو دیدگاه روان شناسی رفتاری و شناختی از اشتباه زبانی فراگیران را روشن ساختیم، به بررسی دقیقتر این امر و کاربرد این یافته ها از دو دیدگاه نظری و عملی می پردازیم.

چون رفتارگرایان و زبان شناسان ساختارگرا، جایگاه مثبتی برای خطاهای زبانی در نظر نمی گیرند، بیش از این در باره نظریه آنها بحث نمی کنیم و بیشتر به نظریه شناخت گرایان می پردازیم. سعی بر این است که پاسخ این سؤال روشن شود که اگر شناخت گرایان خطاهای زبانی را متغیری ارزشمند در امر آموزش زبان می دانند، این ارزشها در چه جنبه ای است؟ ما پاسخ به این سؤال را در دو بخش نظری و عملی ارائه خواهیم کرد.

۱ - ۴. نقش خطاهای زبانی از دیدگاه نظری

الف) اولین کاربرد یافته هایی که از تحلیل خطاهای زبانی حاصل می شوند، در بررسی روایی نظریه های مختلف زبان شناسی است. به عبارت ساده تر، چگونگی یادگیری زبان و خطاهایی که از فراگیر سر می زنند، زمینه هایی برای آزمون نظریه های متعدد زبان شناسی هستند. برای

21. Duglus Brown

22. Trial and Error

23. Hypothesis Making

24. Native Speaker's Competence

25. Brown, 1980, p.163.

26. Stern, 1983, P. 354.

مثال اگر کسانی معتقدند که زبان مجموعه‌ای منظم و قانونمند است، این قانونمندی باید در طبیعت خطاهایی که در فراگیران سر می‌زند مشخص باشد. این بدان معناست که اشتباهات زبانی نیز باید به گونه‌ای منظم و قانونمند باشند تا مؤید قانونمندی خود زبان باشد. در واقع همینطور هم هست. مطالعه خطاهای زبانی کودکان در یادگیری زبان مادری و خطاهای فراگیران زبان دوم به‌طور خردسالان و چه بزرگسالان، این فرض را که این خطاها به گونه‌ای دارای نظم منطقی هستند تأیید می‌کند.

قانونمندی خطاهای نظری زبان‌شناسان کاربردی مؤید این مطلب است که خود زبان قانونمند است. اینگونه انحرافات زبانی، همچنین حاکی از چگونگی فعالیتها و مراحل ذهنی یادگیرنده در امر فراگیری زبان است. گُردر^{۲۷} معتقد است که خطاهای یادگیرنده هم بیانگر سطح دانش زبانی فراگیر است و به‌شکارکننده راهی است که از آن راه زبان را فرامی‌گیرد. بدین ترتیب، مطالب این قسمت را می‌توان چنین خلاصه کرد که از لحاظ نظری، اشتباهات، هم‌چگونگی روند فعالیت‌های ذهنی فراگیر را می‌نمایانند و هم روایی یک نظریه زبان‌شناسی را مشخص می‌کنند.

ب) مطلب دیگری که در لحاظ نظری خطاهای زبان فراگیران را دارای اهمیت می‌سازد، نقش این خطاها در روشن کردن عدم روایی کامل «زبان‌شناسی مقابله‌ای»^{۲۸} در توضیح همه انواع خطاهایی است که از فراگیر سر می‌زند. طرفداران زبان‌شناسی مقابله‌ای، معتقدند که اشتباهات یادگیرندگان زبان دوم ناشی از تفاوت‌های بین زبان مادری فرد و زبان دوم است. آنها می‌گویند هر چه تشابه بین دو زبان بیشتر باشد، یادگیری زبان دوم آسانتر است و یادگیرنده کمتر دچار خطا می‌شود. آنها همچنین تمام خطاهای زبانی فراگیر را به این تفاوتها مربوط می‌دانند، در حالی که بررسی اشتباهات فراگیران زبان دوم نشان می‌دهد که همه این خطاها ناشی از تفاوت دو زبان نیست. چه خطاهایی که از پیچیدگی خود زبان دوم و یا از بعضی از شیوه‌های یادگیری و مکانیسم‌های ذهنی مثل تعمیم بیش از اندازه^{۲۹} و یا از عوامل دیگر سرچشمه می‌گیرند.

27. Pit Corder (1981)

28. Contrastive Linguistics. بررسی‌های مقابله‌ای به بررسی و مقایسه زبان مادری و زبان دوم می‌پردازد تا اختلافات دو زبان را پیدا کند و تهیه‌کنندگان این روش‌ها سعی می‌کنند تا با معلمان زبان بید روی این تفاوتها بیشتر تأکید کنند.

29. Overgeneralization

بنابراین، تحلیل خطاهای زبانی، این نظریه را که خطاها فقط ناشی از تفاوت‌های دو زبانند زیر سؤال می‌برد و زیر شاخه دیگری از زبان‌شناسی کاربردی به نام تجزیه و تحلیل خطاها^{۳۰} را مطرح می‌کند. این شاخه، امروزه بویژه در میان آن دسته از متخصصین زبان‌شناسی کاربردی^{۳۱} که بیشتر تمایلات ذهنی و شناختی دارند، طرفداران زیادی پیدا کرده است.

۲ - ۴. کاربرد عملی خطاها در امر آموزش زبان

الف) خطاهایی که از فراگیران زبان دوم سر می‌زند راه را برای فهمیدن روشهایی که یادگیرندگان برای فراگیری زبان به کار می‌گیرند، باز می‌کند. این خطاها اگر بدرستی بررسی شوند، بروشنی بیانگر این نکته‌اند که فراگیران در روند یادگیری به فرصیه پردازي و آزمون فرصیه‌هایشان دست می‌یازند. اگر همه جملاتی که فرد در روند یادگیری زبان دوم ادا می‌کند درست باشند، از کجا معلوم که او این جملات را حفظ نکرده و یادگیری او تنها یک امر طوطی‌وار نباشد؟ آیا اگر از ابتدا همه کلمات و جملات فرد درست باشد، برآستی می‌توان فهمید که او در امر یادگیری از چه شیوه‌های ذهنی‌ای بهره می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد که خطاها می‌توانند تا حدی این شیوه‌ها را نمایان کنند. ذکر مثالی می‌تواند این امر را روشنتر سازد. جمله غیر گرامری "I goed to the park" که بعضی از فراگیران زبان انگلیسی در مراحل ابتدایی زبان آموزی ادا می‌کنند، بیانگر این نکته است که فراگیر قاعده اضافه کردن d یا ed به انتهای فعل مصدری بدون to را برای تبدیل آن به گذشته که این قاعده را یا خود کشف کرده است و یا برایش توضیح داده شده است، به همه افعال تعمیم می‌دهد. چنین تعمیمی به طور طبیعی یک فرایند ذهنی است. بنابراین، حاکی از این است که یادگیری زبان فقط امری مکانیکی نیست، بلکه فعالیت‌های ذهنی قانونمند نقش اساسی در آن دارد و فراگیر تنها یک عامل منفعل نیست. او با ذهنی فعال روی داده‌های زبانی عمل می‌کند و در نهایت به مشکل دست می‌یابد. فراگیر ممکن است چنین جمله غیر دستوری را هرگز نشنیده باشد، ولی با برخورد کردن با افعالی مثل *invite → invited*، *open → opened* و امثال آنها، به این نتیجه می‌رسد که اگر بخواهد فعلی را به گذشته بیان کند، باید تغییرات یکسانی را در همه آنها به

30. Error Analysis

31. Applied Linguists

خطاهایی رخ نمی‌داد، برآستی آیا کسی می‌توانست ادعا کند که فرایند یادگیری زبان رخ می‌دهد؟

مادری زبان مادری فرد و زبان دوم) ششدهند. در بسیاری از این تحقیقات پژوهشگر ظهور و تداوم یادگیری را در فراگیران بررسی می‌کند و بدین وسیله به بسیاری از سوالات کلی زبان فراگیران زبان پاسخ می‌دهد.^{۳۳}

نشان دادن میزان دانش فراگیر و سطح اطلاعات او در زبان شناسی کاربردی آمده است که: «خطاها می‌توانند در دریافت اندازه زبان را می‌داند کمک کنند».^{۳۴} به عبارت دیگر، میزان یادگیری می‌توانایی فرد در برقراری ارتباط در آن زبان خاص است. این مشخص گردد عامل مهمی است که به معلم زبان کمک می‌کند تا بداند که چه می‌کند.

بررسی دقیق زبان فراگیر، اطلاعاتی را فراهم می‌کند که بر واقع‌گرایانه در باره یادگیری و آموزش شکل می‌گیرند. به جای اینکه فرض کنیم که مستقیماً به توانش زبانی بومی زبان^{۳۵} برسند، اهداف معینهای خاص فراگیری و متناسب با قدرت یادگیرندگان در نظر بگیریم، بر اساس اینکه فراگیران دیگر در موقعیتهای مشابه چگونه عمل می‌کنند. این نکته مهم را از خطاهای فراگیران می‌توان دریافت.^{۳۶}

خطاهای زبانی فراگیران این است که این اشتباهات، امر جمع آوری اطلاعات در زمینه آموزش و تهیه سواد آموزشی باید

به بررسی مختصر آن می‌پردازیم؛ این است که این

وجود آوردی اگر

ذهنی اعظم افراطی

استرن می‌گوید

خطاها اطلاعاتی در

خصیصه‌های دست

سوالات اساسی در

ب) نقش عملی در

زبان است. در فر

این فهم که فراگیر

خطاهای زبانی نشا

اینکه توانایی فراگ

واقع‌گرای پیشه کن

ریچارد و سام

اساس آنها پیش‌بینی

از فراگیر انتظار د

واقع‌گرایانه‌تری برا

خواهیم گرفت که از

کرده‌اند، بی‌ریزی

ج) از دیگر نقشها

اطلاعات در زمینه

آموزش و تهیه سو

سواد آموزشی باید

د) آخرین نقش

32. Learners Language

33. Stern, 1983, P. 354.

34. Dictionary of Applied Linguistics, 1985, P.96.

35. Nation, 1983, P. 100.

36. Richard & Sampson, 1974, P.15.

خطاها وسیله‌ای برای ارزشیابی دانش آموزان و در کنار آن ارزشیابی روشهای تدریس معلمان هستند. بدین ترتیب که معلم زبان، ضابطه موثقی در دست دارد که به کمک آن می‌تواند فعالیت‌های کلاسی آینده‌اش را پی‌ریزی کند. این بدان معناست که ارزشیابی کار دانش آموز و بررسی کارایی روشهای آموزشی، نباید بی‌ضابطه و از روی سلیقه انجام گیرد. به نظر می‌رسد خطاها وسیله مهمی برای فراهم کردن اطلاعاتی هستند که مشخص‌کننده ضعف دانش آموز و معلم است و آشکار می‌کند که روی چه نکاتی باید بیشتر تأکید شود و از چه نکاتی باید زودتر گذشت.

ریچارد و سامسون در این زمینه اظهار می‌کنند: «در سطح تجربیات کاربردی کلاس، تجزیه و تحلیل خطاها وسیله‌ای است که به واسطه آن معلم می‌تواند یادگیری و آموزش را ارزشیابی کند و اولویتها را برای فعالیت‌های آینده‌اش مشخص سازد. آنها در ادامه می‌گویند: «البته این بدان معنا نیست که تهیه و سطح‌بندی مطالب و برنامه آموزشی، فقط باید بر اساس تحلیل خطاهای یادگیری باشد، چون متغیرهای دیگری نیز وجود دارند که باید بدقت مورد توجه قرار گیرند.»^{۳۷} در اینجا از ذکر و شرح این متغیرها خودداری می‌کنیم.

۵. خلاصه و نتیجه‌گیری

در این مقاله اهمیت خطاهای یادگیری زبان دوم مورد بحث قرار گرفت. در روان‌شناسی رفتاری خطاها محل یادگیری قلمداد شده‌اند. در نتیجه، در آن دسته از روشهای آموزش زبان که بر اساس این نظریه بیان نهاده شده‌اند، از خطاهای یادگیری تا سرحد ممکن جلوگیری می‌شود تا به عنوان عاداتی ناخوشایند در فرد ریشه‌دار نشود. از این دیدگاه، اگر چنین خطاهایی دوام یابند. از بین بردن و یا جایگزین کردن عادات زبانی درست به جای آنها بسیار دشوار است و شاید محال باشد. بدین ترتیب، مواد درسی باید بر اساس بررسی مقابله‌ای دقیق دو زبان مادری و زبان دوم تهیه شوند و برنکات متفاوت دو زبان تأکید شود، به طوری که نتیجه این عادات شکل یافته در زبان مادری، به زبان دوم رسوخ نکند.

بعضی از روشهای تدریس زبان، مثل روش گوشه‌ی - زبانی از این اصل تبعیت می‌کنند. اما اینکه این امر تا چه حد روایی دارد، جای بحث فراوان دارد. ناگفته نماند که به نظر می‌رسد

مکانیسمهای فراگیر زبان مادری تا حدی این نظریه را رد می‌کند، چنانکه کودکان در اوان کودکی خطاهای زبانی فراوانی دارند که بتدریج از بین می‌روند و هرگز به عنوان عادت ناخوشایند در سیستم زبانی کودک باقی نمی‌مانند.

از طرف دیگر، روشهای تدریسی که بر اساس اصول روان‌شناسی شناختی بنیان نهاده شده‌اند، خطاهای زبانی نشانه شکست فراگیر و یا آموزش دهنده در نظر گرفته شوند، بلکه باید آنها را از فعالیتهای آموزشی فراگیر محسوب کرد. فراگیر به وسیله آنها بتدریج خود را به توانش زبانی بومی، نزدیک می‌کند. این خطاها هم از لحاظ نظری و هم عملی حایز اهمیتند.

از لحاظ نظری، خطاهای یادگیری هم زمینه آزمایش فرضیه‌های متعدد زبان‌شناسی هستند و هم اینکه روش‌های نظریه‌ی زبان‌شناسی مقابله‌ای قادر به بررسی و تحلیل هرگونه خطایی نیست و تنها می‌تواند خطاهای ناشی از تداخل زبان مادری را بررسی کند. از لحاظ آموزشی و عملی، چهار نقش اساسی خطاهای زبانی تجزیه و تحلیل شد که عبارت بودند از:

۱. تحلیل خطاها را برای کشف روشهای یادگیری باز می‌کند؛
۲. خطاها حاکی از آنچه هستند که فرد تا چه اندازه زبان را می‌داند؛
۳. خطاها در تهیهٔ مواد برای بررسی و انتخاب روش آموزشی مناسب نقش عمده‌ای دارند؛
۴. این خطاها وسیله‌ای برای ارزشیابی کار دانش‌آموز و معلم هستند و اولویتهای فعالیتهای آتی معلم را مشخص می‌کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف. منابع فارسی

۱. اچسون جین، روان‌شناسی زبان، ترجمهٔ عبدالخلیل حاجتی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۲. انکسپون و دیگران، روان‌شناسی، ترجمهٔ محمدتقی براهنی و دیگران، تهران، نشر دانش، ۱۳۶۶.

ب. منابع انگلیسی

1. Brown, Douglas, 1973 *Principles of Language Learning*. Prentice-Hall, Inc. Englewood cliffs, New Jersey.

2. Corder, S. P. 1967. *Error Analysis and Interlanguage*, Oxford University Press.
3. Richard, Jack, 1974. *Error Analysis, Perspective on Second Language Acquisition*, Longman Group LTD.
4. Richard, Jack, Platt, John, et al. 1985. *Dictionary of Applied Linguistics*, Longman Group LTD.
5. Smith, M. Daniel. 1971. *Theoretical Foundation of Learning and Teaching*, Xerox Corporation.
6. Stern, H.H. 1983. *Fundamental Concepts of Language Teaching*, Oxford University Press.

